



قرطبی 9 علوم قرآنی

محمد جواد رحمانی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

چکیده

یکی از موضوعات مهم علوم قرآن معرفت و شناخت عالمان این علم از هر طیف و گرایش عقیدتی است. شناخت بیشتر نظریات این عالمان در فهم هر چه بهتر علوم و معارف قرآن تأثیر بسزایی داشته و بستر مناسب و لازم را جهت شناخت بهتر و نقد سالم تر مسائل علوم قرآنی فراهم ساخته و نتایج سودمندی از تضارب افکار و اندیشه‌ها حاصل می‌آید. این نوشتار نیز در صدد بیان این مهم بوده تا راه تحقیق در مورد بیان و نقد آراء اندیشمندان هموار گردد و مشترکات و مختصات نظریات آنان به نحو مطلوب حاصل آید. مع الوصف با توجه به جایگاه ارزشمند فقهی تفسیر الجامع الاحکام القرآن قرطبی در نزد علمای اسلامی نظرات وی در خصوص برخی از مسائل علوم قرآنی در این نوشتار بیان می‌گردد.

کلید واژه‌ها:

قرطبی، علوم قرآنی، الجامع الاحکام القرآن

بیوگرافی: ۱

قرطبی؛ ابو عبد الله محمد بن ابی بکر بن فرح انصاری خزرچی اندلسی قرطبی (۵۸۰ تا ۶۷۱ ق)، از پارسایان و مفسران بزرگ است. وی در قراطبه اندلس [اسپانیا] به دنیا آمد و در همانجا در کنار آموزش قرآن به فراگیری ادبیات عرب و شعر پرداخت. درباره اش گفته اند که همواره به عبادت یا تالیف مشغول بود. وی مدتی در دیار خود به تدریس پرداخت، آن گاه به مصر رفت و در آنجا به تکمیل آموخته های خود در زمینه های فقه، نحو، بلاغت، لغت و علوم قرآن پرداخت.

قرطبی از شیخ «ابی العباس بن عمر» حدیث آموخت و از مشهورترین استادان وی در مصر می توان از «ابن الجمیزی»، «علی بن هبه الله» و «حسن بکری» نام برد. پس از وفاتش در قاهره او را به محل سکونتش «منیه ابن خصیب» در شرق نیل برده و به خاک سپردند (۲۹ شوال سال ۶۷۱ هـ. ق).

تألیفات:

از قرطبی افزون بر تفسیر، کتاب های دیگری هم در موضوعات معاد شناسی، خداشناسی، حدیث و غیره باقی مانده است:

۱. جامع أحكام القرآن و المبین لما تضمن من السنه و آیه الفرقان
۲. الأسنی فی شرح اسماء الله الحسنی
۳. التذکره باحوال الموتی و احوال الاخره
۴. التذکار فی افضل الاذکار...
۵. قمع الحرص بالزهد و اتضاعه و رد ذل السؤال بالکتب و الشفاعة
۶. شرح التقضی
۷. ارجوزه جمع فیها اسماء النبی (ص) ۲

شرایط تاریخی حیات قرطبی :

قرن ششم و هفتم هجری قمری از درخشان‌ترین دوره‌های علوم قرآنی و معارف تفسیری بوده و در این قرن با تنوع تفاسیر روبرو هستیم. «فرقه‌های مختلف شیعه و گروه‌های مذهبی اهل سنت، اعم از اشاعره، معتزله و متصوفه، هر کدام تفاسیری را با نگرش‌های مذهبی ویژه، در مقام اثبات و تحکیم عقائد خویش نگاشته‌اند و در مجالس و محافل ارشادی نیز غالباً از تفسیر آیات سخن رانده‌اند».^۳

از تفاسیر عمومی و مورد توجهی که در این دوره در جهان سنت بوجود آمده است، می‌توان از تفاسیر زیر نام برد:

۱. تفسیر امام الحرمین جوینی (م ۵۰۴. ه. ق.)

۲. تفسیر محمد بن عبدالله بن عرفی (م ۵۴۳. ه. ق.)

۳. تفسیر محمد بن عمر بن یوسف انصاری قرطبی (م ۶۳۱. ه. ق.)

۴. تفسیر مفاتیح الاسرا و مصابیح الابرار شهرستانی (م ۵۴۱. ه. ق.)

تضادهای اعتقادی و برخوردهای کلامی و مجادلات مذهبی در این عصر به اوج خود رسیده بود. یکی از نمونه‌های عینی آن کتاب النقض شهرستانی و پاسخ‌های متعدد می‌باشد.^۴

ویژگی‌های تفسیر قرطبی :

۱. تفسیر قرطبی، تفسیر ترتیبی آیه به آیه قرآن از ابتدا تا انتها با گرایش فقهی است. در این تفسیر، احکام برگرفته از آیات قرآن و نیز احکامی که به نحوی با آیات قرآن ارتباط داشته و به وفور مطرح گردیده و نظرات مختلف فقهای مذاهب اربعه اهل سنت ارائه شده است. گاهی قرطبی نظرات خود را آورده و زمانی هم به ذکر اقوال پرداخته و در برخی موارد به مناقشه و سنجش اقوال پرداخته است.

۲. قرطبی به فروانی به لغت مراجعه می‌کند و شکل‌ها و شقوق گوناگون الفاظ آیات

را در اشعار عرب و سخن عالمان لغت پی می‌گیرد.^۵

۳. در اشاره به اختلاف قرائت، قرطبی قرائت‌های مختلف را طرح می‌کند. ۶ مثلاً در مورد قرائت‌های گوناگون آیه ۱۰۶ سوره مبارکه بقره «ما ننسخ من آیه او ننسه انات بخیر منها او مثلها» آورده است:

مجموعه علما «ما ننسخ» را به فتح نون خوانده‌اند و واضح است که بر این معنی استعمال شده که «ما نرفع من حکم و تبقی تلاوتها» و یا احتمال دارد معنی آیه این باشد که: از حکم و تلاوت آیه چیزی را رفع و زایل نمی‌کنیم. ابن عامر به ضم نون ننسخ خوانده پس **انسخت الكتاب** یعنی: وجدته منسوخاً.

ابوحاتم می‌گوید: قرائت ابن عامر غلط است و ابو علی فارسی می‌گوید ننسخ اصلاً لغت (کلمه و فعل) نمی‌باشد زیرا گفته نمی‌شود؛ ننسخ و انسح به یک معنا باشد مگر این که که ما به عنوان معنا در می‌یابیم به معنی منسوخ می‌باشد... ابو علی در ادامه می‌گوید: «ننسخ» را به معنی منسوخ نمی‌یابیم مگر اینکه «ننسخه» باشد...

پس این دو قرائت (ننسخ و انسح) در معنی متفق بوده اگرچه در لفظ مختلف باشند و گفته شده: ما ننسخ یعنی ما نجعل لک نسخه، گفته می‌شود نسخت الكتاب اذا کتبتة و انتسخته عیری اذا جعلت نسخه له. مکی گوید: همزه در انسح برای تعدی نمی‌باشد زیرا معنی تغییر می‌کند و معنی آیه این گونه می‌شود که؛ ای محمد از آیه چیزی برای تو نسخ نکرده‌ایم و نسخ آن تنها انزال آن بر او (محمد ص) می‌باشد. پس معنی این گونه می‌شود: ما ننزل علیک من آیه ننسه انات بخیر منها او مثلها و این معنا این گونه تأویل می‌شود که هر آیه که نازل می‌شود بر بهترین وجه آورده می‌شود. در نتیجه کل قرآن منسوخ می‌شود و این امر ممکن نمی‌باشد. زیرا از قرآن به غیر که مقدور و میسر است نسخ نمی‌شود. لهذا این امر که وزن افعل و فعل به یک معنی و همزه برای تعدی باشد. ممتنع می‌باشد.^۷

«در مورد قرائت او ننسها»، ابو عمرو و ابن کثیر به فتح نون و سین و همزه خوانده‌اند و به صورت «او ننسها» ابن عباس، عطا، مجاهد، می‌دهد ابی بن کعب، عبید بن عمیر نخعی و ابن محیص به معنی تاخیر، تلاوت کرده‌اند یعنی نسخ لفظ آیه را تا وقت معینی به تاخیر می‌اندازیم.^۸

۴. قرطبی به نحو بسیار گسترده‌ای احادیث رسیده از رسول اکرم (ص) و خلفا و صحابه و دیگر فقهای سنی اعم از حنبلی، شافعی، حنفی و... را مورد استفاده قرار داده و به آن‌ها استناد می‌نماید.

قرطبی از آنجا که مالکی مذهب و یک مفسر و فقیه مالکی به شمار می‌آید به روایات پیامبر که در مجمع حدیثی اهل سنت بوده مراجعه کرده و گاهی نیز از امام علی (ع) و یا امام صادق (ع) به عنوان صحابی یا تابعی و فقیهی مطلع از احکام خدا و سیرت رسول الله (ص) روایتی می‌آورد و به آن استدلال می‌کند.^۹ مثلاً در ذیل تفسیر آیه شش سوره مبارکه مائده در مورد مساله مس سر و پا و همچنین شستشوی دست‌ها از این امامان هم‌ام (ع) نقل حدیث کرده است.

۵. در استفاده از اجماع از آن به فراوانی بهره گرفته و البته قرطبی اجماع مورد نظر خود یعنی، اجماع صحابه و فقهای اهل تسنن را اعم از مالکی، حنبلی و شافعی در نظر دارد و هرگاه بخواهد تنها به اجماع علما مالکی استناد کند، می‌گوید: اجماع علمائنا.^{۱۰}

۶. قرطبی در تفسیر از دلیل عقلی خود سخن به میان نمی‌آورد، هرچند که او یک فقیه سنی مذهب بوده و قائل به قیاس و ادله عقلی در استنباط احکام می‌باشد، یعنی آن چه را که ما دلیل عقلی می‌دانیم و بر حسن و قبح استوار می‌کنیم قرطبی نمی‌پذیرد. گرچه قرطبی از قواعد اصولی یاری می‌گیرد اما عنایت شدید به احادیث داشته و در این راستا از توجه او به مباحث اصولی و عقلی کاسته شده است.^{۱۱}

۷. از اقوال فقهای اهل تسنن و آرای آنان بسیار بهره برده و اقوال را با انتساب به قائلین آن‌ها مطرح می‌کند و از طرح آن به صورت قیل خودداری می‌کند.^{۱۲}

۸. حذف قصص و تواریخ مربوط به آیات قرآن.^{۱۳}
(مؤلف، قصه‌ها و سرگذشت‌های مربوط به آیات قرآن را حذف و در عوض آن‌ها،

احکام قرآن و استنباط از آیات آن را به وفور مطرح کرده است، البته به انواع قرائات و اعراب و ذکر ناسخ و منسوخ نیز پرداخته است».^{۱۴}

قرطبی خود در مقدمه تفسیر خویش به این ویژگی اشاره کرده و می نویسد «و اضرب عن كثير من قصص المفسرين و اخبار المورخين الا ما لا بد منهم و لاغنى عنه للتبين»،^{۱۵} از بسیاری از اخبار مورخین و روایات قصص چشم پوشی کرده ام مگر به آن اندازه که برای تبیین معنی آیه لازم بود.

۹. انصاف و عدم تعصب قرطبی

«قرطبی اگر چه یک فقیه مالکی است، اما نسبت به آرای امام خود مالک تعصب نمی ورزد. بلکه آن جا که آن را موافق دلیل نمی یابد قول مخالف را برمی گزیند. ذهبی در این مورد می گوید:

«و خیر ما فی الرجل انه لا یتعصب لمذهبه المالکی بل یمشی مع الدلیل حتی الی ما یری انه الصواب ایاً کان قائله»^{۱۶}، بهترین ویژگی این مرد تعصب نداشتن به مذهب مالکی خویش است، بلکه همواره به دنبال دلیل است تا به چیزی برسد که آن را حق می داند، حال گوینده آن هر که، باشد.

مثلاً در ذیل تفسیر آیه ۴۳ سوره مبارکه بقره «و اقیموا الصلاه و اتوا الزکوه و ارکعوا مع الراکعین» در مسأله شانزدهم بر خلاف نظر مالک بن انس، امامت شخص صغیری که صحیح القرائه است را جایز می داند؛ قلت: «امامه الصغیر جائزۃ اذا کان قارئاً».

مثال دیگر این که در ذیل تفسیر آیه ۱۲۸ سوره بقره در مسأله دوازدهم برخلاف نظر مالک بن انس حکم به صحیح بودن روزه فردی که از روی فراموشی افطار کرده می دهد، قلت: «و اذا کان من افطر ناسیاً لا قضاء علیه و صومه تام»، و استناد به حدیث پیامبر اکرم (ص) و رأی جمهور علما درباره این حکم خود می کند.

موارد دیگری از عدم تعصب قرطبی در مورد مذهب مالکیه را می توان در آیات ۱۷۳، ۱۸۵ و ۲۳۶ سوره مبارکه بقره یافت.

۱۰. استناد اقوال به قائلین آن

قرطبی در مقدمه تفسیر خود به این خصوصیت تصریح می کند و می نویسد:

«و شرطی فی هذا الكتاب اضافه الاقوال الی قائلیها و الاحادیث الی مصنفیها، فانه یقال: من برکه العلم ان یضاف القول الی قائله»؛^{۱۷} روش من در این کتاب آن است که اقوال و نظرات دانشمندان را با نسبت دادن به صاحبان آن، بازگو می کنم، چرا که گفته اند: از برکت علم آن است که هر نظر و سخن علمی به صاحب آن نسبت داده شود.

کسی که تفسیر قرطبی را مطالعه نماید، در می یابد که مؤلف به شرط خود وفا کرده است و با وجود نقل قول از تعداد کثیری از علما و مفسران و فقهای سابق، صاحبان اقوال را باز شناسانده است و در این میان از ابن جریر طبری، ابن عطیه، ابن العربی، شافعی و ابوبکر حصاص بسیار نقل قول کرده است.

۱۱. قرطبی به قرائت شاذ در تفسیر خود اشاره کرده و از آنان بهره برده است، مثلاً در آیه ۶ سوره مبارکه حمد در مورد قرائت «اهدنا الصراط المستقیم» می نویسد: «و قری السراط بالسیین من الاستراط بمعنی التبلاع».^{۱۸}

و در مورد قرائت «ایاک نعبد» می آورد که، فضل زفاشی، «ایاک» را به فتح همزه خوانده و آن سخنی مشهور است و عمر و بن فائد آن را به کسر همزه و تخفیف یاء قرائت کرده است.^{۱۹} همچنین در قرائت «ایاک نستعین» می گوید: «قرا یحیی بن وقاب و الاعمش، «نستعین» بکسر النون و هی لغة تمیم و اسد و قیس و ربیع».^{۲۰}

۱۲. بکارگیری مفردات لغات در تفسیر آیات

قرطبی در تفسیر خود، لغات را از نظر معنا و قواعد لغوی مورد بررسی قرار می دهد و اقوال لغت شناسان را ذکر می کند. از این رو در مقدمه تفسیر خود، این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند؛ «اعربوا القرآن و التمسوا غرائب».

قرطبی ابتدا معنی لغوی کلمه را به دست می آورد و آن را اصل برای دریافت معنی از

کلمات و حروف مجاور آن قرار می دهد و برای این کار از اشعار ادبیات عرب هم استفاده وافر برده است^{۲۱} مثلاً در مورد آیه شریفه «اولئک هم المفلحون» می نویسد:

«و الفلح اصله فی اللغه الشق و القطع؛ قال الشاعر: ان الحديد بالحديد یفلح ای یشق»، فلح در اصل به معنای شکافتن و قطع کردن است همانگونه شاعر می گوید: آهن بواسطه آهن قطع می شود.

از همین ریشه، فلاحه الارضین یعنی شکافتن زمین ها می بشاد و به کسی که لب پایین او شکافته شده، افلاح می گویند و گاهی به معنی پیروزی و فوز می آید و این معنی هم معنایی اصیل در لغت است؛ «الستفلیحی بامرک، یعنی بر کار خود فائز و پیروز شو». پس «اولئک هم المفلحون» یعنی: آنان که به بهشت دست می یابند و در آن باقی می مانند. ۲۲

کیفیت جمع قرآن: ۲۳

الف) چگونگی جمع قرآن توسط خلیفه اول:

در این باره قرطبی این گونه بیان می دارد که قرآن در زمان پیامبر (ص) در سینه مردم متفرق و پراکنده بود و آنان آیات قرآن را در «صحف»، «حریر»، «لخاف»، «سنگ سفید نازک»، «ظرف؛ سنگ چخماخ»؛ «یخزف؛ سفال» و... می نوشتند.

در زمان ابوبکر چون در جنگ یمامه کشته شدن ۷۰ نفر از قراء بسیار سخت و نگران کننده شد، ابوبکر بخاطر ترس و خوف از مرگ بزرگان قراء از جمله ابن مسعود، زید و... به عمر فرمان جمع قرآن را داد و همچنین زید بن ثابت را بر این امر فراخواند و زید بعد از کوشش و تلاش وافر سوره های غیر مرتب و پراکنده قرآن را جمع آوری کرد.

مصحف ابوبکر که قرآن در آن جمع و گردآوری شده بود، در نزد ابوبکر تا زمان وفاتش بود و بعد از او، نزد عمر و بعد از مرگ عمر، نزد حفصه دختر عمر قرار گرفت.

ب) مصحف عثمانی:

۱. درباره علت و چگونگی جمع قرآن توسط عثمان، با توجه به سبقت ابوبکر بر این

کار، قرطبی می گوید:

«عثمان قصد جمع مردم برای تألیف و جمع آوری قرآن را نداشت و از این رو به نزد حفصه فرستاد تا مصحف ابوبکر را برای او بفرستد و آن را در مصاحف نسخه برداری نماید و دوباره به آن عودت دهد» .

بنابراین عمل عثمان برای این بود که مردم در قرائت قرآن، به علت پراکنده شدن صحابه در شهرها دچار اختلاف شده بودند و امر قرائت مشکل و اختلاف و اشتباه زیاد شده بود. در ادامه این بحث قرطبی، روایتی از سوید بن غفله از حضرت علی (ع) نقل می کند که عثمان قصد جمع کردن مردم بر یک قرائت واحد می نماید و بعد از آن که با مهاجرین و انصار و بزرگان اسلام مشورت می نماید، همگی بر جمع قرآن بر قرائت صحیح و تثبیت قرائت مشهور نقل شده از پیامبر (ص) و از بین بردن دیگر قرائت، اتفاق نظر می کنند. ۲۴ لذا عثمان مصحفی که نزد حفصه بود را گرفته و به زید بن عثمان، عبدالله بن زبیر و سعید بن عاص و عبدالرحمن بن الحارث بن هاشم دستور می دهد که آن را در مصاحف بر اساس قرائت واحد و مشهور بنویسند و هر آن چه که غیر از قرائت این مصاحف از قرآن در صحیفه ها یا مصحف ها است را بسوزانند. همچنین به آنان دستور داد، اگر اختلافی در قرائت بوجود آید، آیه قرآن را بر اساس زبان قریش بنویسند؛ همان گونه که از ابن شهاب نقل شده که

«واختلفوا يومئذ في التابوت؛ فقال زيد: التابوت و قال ابن الزبير و سعيد بن العاص: التابوت. فرقع اختلافهم الى عثمان فقال اكتبوه بالتاء فانه نزل بلسان قریش» .

۲. قرطبی درباره تعداد مصاحف عثمانی می گوید: با گذشت زمان مصاحف نوشته شدند و عثمان از آن مصاحف یک نسخه، نسخه برداری کرد و بعضی گفته اند: ۴ یا ۷ نسخه را نسخه برداری کرد و آن ها را به اطراف و اکناف (عراق، شام، مکه و مدینه و...) فرستاد و قاریان بلادها آن نسخه را گرفته و طبق آن عمل کرده و هیچ کس با آن مخالفتی نکرد.

اگرچه مابین قاریان سبعة اختلاف کم و زیادی در حروف [و قرائت آن] می بینیم ولی تمامی آن ها آن چه که در مصحف خود نوشت و بعضی دیگر از قرائت ها را به خاطر نادرست بودن نوشت و لذا قرائت به تمام آن ها جایز می باشد.

۳. موضع گیری ابن مسعود نسبت به جمع قرآن توسط زید بن ثابت در زمان عثمان:

در این باره قرطبی دو روایت از ابن شهاب و ابوبکر انباری مبنی بر مخالفت و موضع گیری عبدالله بن مسعود در رابطه جمع قرآن توسط زید به امر عثمان نقل می کند . لازم به ذکر است که روایت ابوبکر انباری در جواب به واکنش ابن مسعود می باشد . ابن شهاب نقل می کند، که ابن مسعود می گوید: یا معشرالمسلمین اعزل عن نسخ المصاحف و يتولاہ رجل و اللہ لقد اسلمت و انه لفی صلب رجل کافر و ابوبکر انباری می گوید: «برای زید از این جهت که ابوبکر و عمر و عثمان او را در جمع قرآن برمی گزینند، هیچ فضیلتی نمی باشد و عبدالله بن مسعود از زید افضل بوده و در اسلام بر او تقدم داشته و سوابق و فضائل زیادی دارد، اما زید از نظر حفظ قرآن نسبت به عبدالله برتری داشته است؛ (لأن زیداً کان احفظ للقرآن من عبدالله) و دیگر این که زید تمام قرآن را در زمان حیات پیامبر (ص) حفظ کرد ولی عبدالله بن مسعود در زمان پیامبر (ص) تنها بیش از ۷۰ سوره از قرآن را حفظ کرد و مابقی را بعد از وفات پیامبر (ص) حفظ کرد . بنابراین انتخاب کسی که قرآن را در زمان پیامبر کاملاً حفظ کرده برای جمع قرآن اولی تر است .

۴ . در مورد ۲۵ قرطبی چگونگی ترتیب سور قرآنی در مصحف عثمانی این چنین بیان می کند که ، ابن طیب می گوید :

«علمای سلف در ترتیب سور قرآن اختلاف کرده اند ، بعضی از آن ها سوره ها را به ترتیب تاریخ نزول در مصاحف خود نوشته اند و سوره های مکی را بر سوره های مدنی مقدم داشته و از این گروه عده ای سوره حمد و عده ای دیگر سوره علق [را در اول مصحف خود آورده اند . مصحف ابن مسعود با آیه «مالک يوم الدين» شروع می شود سپس سوره بقره و نساء آمده است و اول مصحف ابي ، سوره حمد سپس سوره نساء ، آل عمران ، انعام ، اعراف ، مائده ، و ... آمده است» .

قاضی ابوبکر در جواب به اختلاف ترتیب سوره ها در مصاحف می گوید : «احتمالاً ترتیب سوره ها در آن زمان براساس اجتهاد صحابه بوده است» .

گروهی از اهل نظر می گویند : تالیف سوره های قرآن در آن چه که در مصحف های ما می باشد ، امر توقیفی از جانب پیامبر اکرم (ص) بوده است و آن چه که از اختلاف مصحف

أبی، علی (ع) و عبدالله روایت شده قبل از آن زمانی است که پیامبر (ص) تألیف سوره‌ها را برای آنان مرتب کرده می‌باشد.

قرطبی دلیل رد تألیف مصاحف با توجه به ترتیب زمان را این‌گونه بیان می‌کند:
«آنچه که دلالت دارد بر اینکه ثبت سوره‌ها در مصاحف بر اساس تاریخ نزول واجب نبوده است، آن آیاتی است که در مدینه نازل شده و در سوره‌های مکی ثبت و واقع گردیده است».

همان‌گونه که در قول عایشه می‌بینیم مبنی بر این که؛ سوره‌های بقره و نساء در مدینه نازل نشده بود و من نزد پیامبر (ص) بودم و آن دو سوره را در مصحف بر آن چه که پیش از آن‌ها در مکه نازل شده بود، مقدم کردیم. لذا اگر مصاحف را بر اساس تاریخ نزول تألیف می‌کردند نقض ترتیب آیات سوره‌ها واجب بود.

۵. شهادت دو نفر جهت ثبوت در نقل آیات و رد نظریه شیعه:

قرطبی به مساله شهادت دو نفر جهت ثبوت آیات قرآن به امر عثمان اشاره می‌کند و شیعه را متهم می‌کند که رافضه در رابطه با قرآن افتراء زده و هجو و بدگویی کرده‌اند و گفته‌اند: تنها یک قول واحد در نقل آیه و حرف کفایت می‌کند و تنها به قول یک نفر یعنی خزیمه بن ثابت در رابطه با آخر سوره براءت و آیه ۲۳ سوره احزاب استناد می‌کنند. اما در جواب باید گفت: هنگامی که خزیمه بن ثابت، آن دو آیه را آورد تعداد زیادی از صحابه آن را به یاد آوردند و زید آن دو آیه را کاملاً می‌شناخت. بنابراین زید به خاطر شناختش از این دو آیه گفت: دو آیه آخر سوره توبه را گم کرده‌ام. پس اگر آن دو آیه را نمی‌شناخت، نمی‌دانست که آیا آیه یا آیاتی در سوره توبه مفقود شده یا نه. در نتیجه آیات آخر سوره توبه یا ۲۳ احزاب بواسطه اجماع ثابت شده است نه به واسطه خبر واحد. دوم این که این آیات با شهادت خزیمه به تنهایی ثابت می‌شود چرا که در توصیف ذو شهادتین بودن خزیمه توسط پیامبر (ص)، دلیل بر صحت شهادت خزیمه در رابطه با آیات آخر سوره توبه می‌باشد و در نتیجه شاهد دیگری نیاز نیست اما آیه ۲۳ سوره احزاب بواسطه شهادت زید بن ثابت و پدر خزیمه ثابت می‌شود چرا که این دو نفر این آیه را از پیامبر (ص) شنیده بودند.

اعجاز قرآن از دیدگاه قرطبی : ۲۶

قرطبی، معجزه را این گونه تعریف می کند؛ معجزه آن چیزی است که بشر از آوردن مثل آن عاجز می باشد و دارای پنج شرط بوده و اگر یک شرط از آن مختل شود، دیگر معجزه نمی باشد.

شرایط پنجگانه معجزه :

۱. هیچ کس به جز خداوند، قادر به آوردن آن نمی باشد؛

حصول این شرط برای معجزه واجب و ضروری می باشد، زیرا اگر در زمان آمدن رسول الهی، کسی ادعای رسالت کند و مبنای معجزه خود را، حرکت، سکون، نشستن و برخاستن قرار دهد، این اعمال معجزه نمی باشد؛ زیرا همه مردم به این عمل قادر بوده و معجزه باید همانند شکافتن دریا و ماه و... باشد.

۲. خارق العاده باشد؛

این شرط نیز برای معجزه بودن امری واجب است. بنابراین اگر مدعی نبوت بگوید که آیات و اعجاز من، آمدن شب و روز و طلوع خورشید از مشرق است، این ادعا معجزه نمی باشد؛ زیرا این افعال از امور روزمره بوده که به غیر از خداوند کسی قادر بر آن نمی باشد.

خارق العاده اموری هستند که تنها از خداوند سر می زند و خرق عادت دلیل معجزه بوده و منحصر به فعل خداوند است، مانند؛ ناقه صالح (ع) و عصای موسی (ع) و... پس اگر خداوند عملی را انجام دهد که کسی غیر از او قادر بر آن نباشد و این عمل خرق العادت را در دست رسول خود قرار دهد، این فعل خارق العاده، جای سخن خداوند قرار می گیرد. همان گونه که سخن خداوند را می شنویم که می فرماید: بنده مرا در دعوی رسالتش تصدیق کنید و من آن را به سوی شما فرستاده ام.

۳. نسبت معجزه به خداوند مدعی رسالت باید عمل معجزه را به خداوند نسبت دهد و

به آن استشهاد نماید؛

مدعی رسالت باید این گونه بگوید: نشانه صدق من این است که «خداوند» این آب را

روغن می‌کند و زمین را با سخن من وقتی که می‌گویم زمین به حرمت درآ، به حرکت در می‌آورد.

۴. اعجاز باید مطابق با ادعای مدعی معجزه باشد؛

این شرط برای معجزه واجب و ضروری است؛ زیرا اگر مدعی رسالت بگوید: نشانه نبوت و دلیل معجزه من این است که مثلاً دست من یا این حیوان به سخن درمی‌آید و به نبوت من شهادت می‌دهد و این گونه شود، ولی دست و حیوان بگویند این شخص دروغگو است، لذا این سخنی که خداوند به دست و حیوان القا کرده است، دلالت بر کذب مدعی رسالت دارد و اعجاز مطابق با مدعی معجزه نمی‌باشد. یا مثلاً در مورد مسیلمه کذاب او در چاهی آب دهان انداخت تا آب آن زیاد شود ولی ناگهان آب چاه خشک شد. این ادعا نیز دروغ و مطابق با مدعی معجزه نمی‌باشد.

۵. هیچ کس همانند آن را جهت معارضه و تحدی نتواند بیاورد؛

اگر اعجاز مدعی رسالت، دارای این شرط و شروط گذشته باشد، صاحب معجزه بوده و این معجزه دلالت بر نبوتش می‌کند.

وجوه ده گانه اعجاز قرآن:

قرطبی اعجاز قرآن را در ده وجه مورد بررسی قرار داده که به طور اختصار اشاره می‌گردد:

۱. نظم بدیع قرآن که مخالف نظم عرب زبانان و غیره می‌باشد. نظم قرآن از جمله نظم شعری نمی‌باشد و خداوند که نظم قرآنی را ضامن و عهده‌دار شده است می‌فرماید: «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له». (یس، ۶۹/۳۶)

۲. اسلوب مخالف تمام اسلوب‌های عرب زبانان.

۳. استواری و استحکام به گونه‌ای که تاکنون مخلوقات به این استحکامی و استواری مطلبی نساخته‌اند.

ابن حصار می‌گوید: نظم، اسلوب و استحکام، لازمه هر سوره بلکه لازمه هر آیه است و بواسطه این سه ویژگی ذکر شده، آیات و سوره قرآنی از سایر کلام بشر، توسط مستمع تمییز داده می‌شود و بواسطه آن تحدی و اعجاز می‌گیرد.

۴. دگرگونی و تغییر وضعیت زبان عرب به گونه‌ای که هیچ عرب زبانی بر آن قادر نبوده و همه متفقاً آن را تأیید کرده‌اند.

۵. خبر دادن از اموری که از ابتدای خلقت تا وقت نزول توسط پیامبر اُمّی که نسبت به این امور، علمی نداشته اتفاق افتاده است مانند؛ قصص انبیاء و امم آنان، سؤالات اهل کتاب از پیامبران، قصه اصحاب کهف و ...

قاضی ابن طیب می‌گوید: ما ضرورتاً این مطلب را می‌دانیم که اطلاع از این خبرها از هیچ راهی ممکن نمی‌باشد مگر از راه تعلیم و یادگیری و اگر این اخبار معروف و شناخته شده باشند، هرگز بر اهل تاریخ پوشیده نمی‌ماند. بنابراین فهمیده می‌شود که پیامبر (ص) به این اخبار علم و آگاهی پیدا نکرده است مگر از طریق وحی.

۶. وفای به عهد:

وفای به عهد که بواسطه حس درک می‌شود، به دو قسم تقسیم می‌شود:
قسم اول: اخبار مطلقه، همانند پیروزی رسول خدا و اخراج کسانی که پیامبر (ص) را از وطنش - مکه - اخراج کرده بودند.

قسم دوم: وعده مقید به شرط، همانند «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» (طلاق، ۳/۶۵)
«و من یتق الله یجعل له مخرجاً» (طلاق، ۲/۶۵)

۷. خبر دادن از امور غیبی اخبار و اتفاقات آینده که تنها بوسیله وحی از آن می‌توان آگاه شد مانند: ما وعد الله نبیه انه لیظهر دینه علی الادیان یقول تعالی: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق» (فتح، ۷/۴۸)، «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنکم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم» (نور، ۲۴/۵۵)

۸. آنچه که از علوم قرآن، قوام مخلوقات، حلال و حرام و سایر احکام در بردارد.

۹. حکم بالغه قرآنی؛ کثرت و زیادت حکمت‌های بلند و بالغ که عادتاً از یک انسان سر نمی‌زند.

۱۰. تناسب و عدم اختلاف در آنچه قرآن ظاهراً و باطناً آن را در بردارد.

«لو کان من عند الله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً» (نساء، ۴/۸۲)

در ادامه وجوه ده گانه اعجاز که قرطبی آن‌ها را به نقل از علماء مذهب خود بیان می‌دارد وجهی دیگر از اعجاز قرآن را از اقوال نظام و برخی افراد قدریه مذهب می‌آورد؛ آن وجه الاعجاز، هو المنع من معارضته و صرفه عند التحدی بمثله، وجه اعجاز قرآن همان مانع شدن از مبارزه با قرآن و منصرف کردن هنگام مقابله به مثل با قرآن است.

نظام و قدریه درباره منع و صرفه می‌گویند: منع و صرفه معجزاتی غیر از ذات قرآن می‌باشند به خاطر این که خداوند متعال تلاش‌های دشمنان در معارضه با قرآن را با آوردن یک سوره مثل قرآن، منصرف و باطل می‌سازد.

قرطبی قول به منع و صرفه را رد می‌کند و می‌گوید: این عقیده و نظر، فاسد و باطل می‌باشد زیرا اجماع امت بر این است که قبل از آن که معارض قرآن بوجود آید معجزه بوده است؛ پس اگر بگوییم صرفه معجزه است هر آینه قرآن از معجزه بودن خود خارج می‌شود و این خلاف اجماع که ذات قرآن معجزه است می‌باشد. بنابراین وقتی صرفه خلاف اجماع است، دانسته می‌شود که ذات قرآن معجزه است؛ زیرا فصاحت و بلاغت یک امر خارق عادت می‌باشد و هیچ کتابی از نظر بلاغت به جز قرآن این گونه نیست. لذا هنگامی که قرآن به طور عادت تالیف نشده این دلالت دارد که صرفه معجزه نیست.

محکم و متشابه ۲۷

تعریف محکم و متشابه:

قرطبی در این باره بیان می‌دارد: علما اقوال زیاد و مختلفی درباره محکومات و متشابهات ارائه می‌دهند، جابر بن عبدالله می‌گوید: محکومات از آیات قرآن، آن چیزی است که تأویل آن شناخته شود و معنا و تفسیر آن فهمیده شود و متشابه آن است که برای هیچ احدی راهی برای شناختن آن وجود ندارد و خداوند تعالی علم آن را مخصوص خود گردانیده است مانند؛ زمان قیامت، خروج یاجوج و ماجوج، دجال، عیسی و حروف مقطعه اوائل سوره‌ها.

قرطبی با پذیرش معنی فوق می گوید: این بهترین تعریفی است که درباره متشابه گفته شده است همان طور که در ذیل تفسیر آیه اول سوره مبارکه بقره ربیع بن خثیم می گوید: ان الله تعالى انزل هذا القرآن فاستأثر منه بعلمه ما يشاء و اطلعكم على ما شاء فاما ما استأثر به لنفسه فلستم بنائليه فلا تسألوا عنه و اما الذي اطلعكم عليه فهو الذي تسألون عنه و تخبرون به و ما بكل القرآن تعلمون و لا بكل ما تعلمون. ۲۸

معنی محکم و متشابه بودن قرآن:

ابوعثمان می گوید: سوره حمد محکم می باشد، زیرا نماز تنها بواسطه آن کامل می شود. محمد بن فضل نیز می گوید: سوره اخلاص محکم می باشد زیرا به تنهایی شامل مسأله توحید می باشد.

گفته شده که تمامی آیات و سور قرآنی محکم می باشد زیرا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «کتاب احکمت آیاته» (هود، ۱/۱۱) همچنین گفته شده که تمامی قرآن متشابه می باشد. زیرا خداوند می فرماید: «کتاباً متشابهاً» (زمر، ۲۳/۳۹)

قرطبی دو برداشت فوق را رد می کند و می گوید: مراد خداوند از محکم و متشابه معانی [فوق] نمی باشد. «کتاب احکمت آیاته» یعنی کتابی که در نظم و استواری و یک پارچگی آیات و سوره محکم و از جانب خداوند می باشد و بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق می کند.

در ادامه قرطبی می گوید: متشابه در آیه «ان البقر تشابه علينا» (بقره، ۷۰/۲) از باب احتمال و اشتباه می باشد؛ یعنی امر بر ما اشتباه شد یا انواع زیادی از گاو احتمال دارد. مراد از محکم در این آیه هر آن چیزی است که مقابل با معنای فوق باشد و آن چیزی است که در آن اشتباهی صورت نپذیرد و تنها یک وجه برای آن احتمال دارد. پس هرگاه این وجوه مختلف به یک وجه بازگشت داده شود و بقیه وجوه باطل گردد متشابه، محکم می شود. نتیجه این که هیچ فرعی به محکم برگشت داده نمی شود ولی متشابه دارای فرع است.

ابن عباس می گوید: محکومات آن چیزی است که خداوند در سوره انعام در آیه ۱۵۱ تا آیه ۱۵۴ فرموده است: «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم... لعلهم بلقاء ربهم یومنون» و همچنین

قول خداوند درباره بنی اسرائیل در آیه ۲۳ سوره اسراء: «و قضي ربك ألا تعبدوا إلا اياه و بالوالدين احسانا...»، محکم می باشد.

در ادامه ابن عباس می گوید: محکمت شامل آیات ناسخ، محرمات، فرائض و آنچه که به آن ایمان آورده و عمل شده می باشد و متشابهات شامل آیات منسوخ، آیات مقدم و موخر، امثال، اقسام و آن چه که به آن ایمان آورده شده ولی به آن عمل نشده، می باشد. ابن مسعود و دیگران می گویند: محکمت تنها آیات ناسخ بوده و متشابهات تنها آیات منسوخ می باشند.

محمد بن جعفر بن زبیر می گوید: محکمت آن چیزی است که در آن حجت الهی وجود دارد و باعث عصمت بندگان و دفع خصومت و باطل می گردد و در آن تصریف و تحریف اتفاق نمی افتد ولی برای آیات متشابه تصریف و تحریف و تأویل وجود دارد و خداوند بوسیله آن بندگان را امتحان می کند.

نحاس گوید: بهترین قول درباره محکمت و متشابهات آن است که؛ محکمت امری است که قائم به نفس خود بوده و احتیاج به رجوع به دیگری ندارد مانند؛ آیه: «و لم یکن له کفوا احد» (اخلاص، ۴/۱۱۲) یا آیه «و انی لغفار لمن تاب» (طه، ۸۲/۲۰) و متشابهات، امری است که قائم به نفس خود نبوده و نیاز به رجوع دیگری دارد مانند؛ آیه شریفه «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» (زمر، ۵۳/۳۹) به آیه شریفه: «و انی لغفار لمن تاب» (طه، ۸۲/۲۰) به آیه شریفه: «ان الله لا یغفر ان یشرك به» (نساء، ۴/۸۴ و ۱۱۶) رجوع داده می شود.

عدم متشابه بودن اختلاف قرائت: ۲۹

قرطبی خواندن آیات به چند قرائت را دال بر متشابه بودن آیات نمی داند و بیان می دارد، این که آیه ای به دو قرائت تلاوت می شود، متشابه نمی باشد... و دو قرائت [از یک آیه] مانند دو آیه واجب العمل می باشد همان گونه که قرائت می شود: «و امسحوا براء و سکم و ارجلکم» (المائده، ۵/۱۶) (بالفتح و الکسر)

معنی و مصادیق زیغ در عبارت «فاما الذین فی قلوبهم زیغ»: ۳۰
قرطبی در این باره بیان می‌دارد: زیغ به معنی، میل است و گفته می‌شود: زاغ یزیغ و زیغاً، یعنی هنگامی که قصد رها می‌شود.
این آیه تمام طوائف و گروه‌های کفر و زندق و جاهل و بدعت‌گذار را شامل می‌شود و در این سوره اشاره به نصارای نجران دارد و قتاده در تفسیر خود خوارج را خطاب این آیه می‌داند.

ویژگی و احکام پیروان متشابهات: ۳۱

درباره ویژگی‌ها و احکام پیروان متشابهات، قرطبی از قول استاد خود ابوعباس تبعیت کرده و بیان می‌دارد: ستاد ما ابوعباس رحمه الله علیه می‌گوید:
از متشابهات پیروی کردند و از پیروی آن امتناع نکردند و یا طلب تشکیک در قرآن و گمراهی مردم نمودند، همان‌گونه که زنادقه و قرامطه انجام دادند و یا طلب اعتقاد به ظواهر آیات متشابه نمودند همان‌گونه که فرقه مجسمه به آن چه که در کتاب و سنت، ظاهر و معنای جسمی و تجسمی داشت، انجام دادند نه به گونه‌ای که برای خداوند معتقد به جسم، صورت، شکل، چشم، دست، پهلو، پا، انگشت شدند و یا به خاطر پرده‌برداری معانی و تاویل قرآن از آیات متشابه پیروی کردند همان‌گونه که وقتی صبیح مورد پرسش‌های زیاد عمر قرار می‌گرفت دست به این کار می‌زد.

- اما گروهی که خواستار تاویل قرآن هستند از نظر حکم چهار دسته می‌باشند:
۱. هیچ‌شکی در کفر آن‌ها نبوده حکم خداوند درباره آنان اگر توبه نکنند، قتل است.
 ۲. قول صحیح تکفیر اینان می‌باشد، زیرا هیچ‌فرقی میان آنان و پرستش‌کنندگان بت‌ها و صورت‌ها نمی‌باشد و اگر توبه نکنند همانند مرتد باید کشته شوند.
 ۳. در جواز کفر و تکفیر آنان به خاطر اختلافی که در جواز تاویل آیات متشابه است، اختلاف وجود دارد.
 ۴. در برخورد با کسی که طلب تاویل می‌کند باید او را تادیب و ادب کرد همان‌گونه که عمر در مورد صبیح انجام داد.

معنی ابتغاء الفتنة :

ابتغاء الفتنة یعنی ، طلب شبهه کردن و القاء اشتباهات به گونه ای که بین مسلمانان فتنه و فساد بیفتد و مردم را به تنگی ، رنج و سختی بیندازد .

معنی ابتغاء تأویله :

ابواسحاق زجام می گوید : معنی ابتغاء الفتنة یعنی کسانی که طلب تأویل بعثت و زنده شدنشان [در روز قیامت] را نمودند . بدان که در حقیقت تنها خداوند تأویل آن را می داند و از وقت آن آگاه است و دلیلش آیه شریفه «هل ينظرون الا تأويله يوم يأتي تأويله» یعنی ؛ یوم یرون ما یوعدون من البعث و النشور و العذاب ، می باشد .

معنای تأویل و تفسیر : ۳۲

تأویل به معنای تفسیر می باشد و همچنین به آن چیزی که امری به آن بازگشت و عودت داده می شود ، اطلاق می شود . تأویل از آل الامر الی کذا ، یؤول الیه اشتقاق شده است . بعضی از علما تأویل را اینگونه تعریف کرده اند : تأویل یعنی ؛ دادن یک احتمال در لفظ مورد نظر به دلیلی که خارج از آن لفظ است .

تفسیر به معنی بیان کردن لفظ است همانند «لا ریب فیہ» (بقره، ۱۲/۲) لاشک فیہ . ولی تأویل به معنی بیان کردن معنا است ، همانند این قول پروردگار که هیچ شکی در قرآن در نزد مؤمنان نمی باشد و یا این که ذات حضرت حق فی نفسه حق و حقیقت بوده و شک و ریبی در آن راه ندارد و ذات آن ، شک بر نمی دارد .

تفسیر و بررسی عبارت و الراسخون فی العلم :

در مورد «واو» علماء اختلاف نظر دارند که آیا اینکه این عبارت ابتداء کلام بوده و از ما قبل خود مقطوع می باشد و یا اینکه معطوف به ما قبل خود بوده و واو برای جمع می باشد . در این که عبارت «الراسخون فی العلم» از ما قبل خود جدا بوده و کلام الهی در این

عبارت تمام و کامل بوده، نظر اکثریت علماء و بزرگان از جمله ابن عمر، ابن عباس، عایشه، عروه بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و دیگران می باشد.

عقیده کسایی، اخفش و فراء و ابی عیید و دیگران بر این است که عبارت «الراسخون فی العلم» عطف به ماقبل می باشد. در ادامه قرطبی بیان می دارد روش و عقیده بیشتر علماء بر تام بودن وقف در این عبارت از آیه می باشد، و آنچه که بعد از آن می باشد جمله مستأنفه و جمله ای جداگانه از جمله ماقبل می باشد... و این نظر و عقیده از ابن مسعود، ابی بن کعب، ابن عباس و عایشه نقل شده است.

از مجاهد روایت شده که «الراسخون» بر ما قبل خود عطف به نسق شده است به این معنی که آن ها گمان می کنند تاویل آیات متشابه را می دانند برخی از لغویون به این قول مجاهد احتجاج کرده اند و معنی آیه را این گونه بیان کرده اند؛ و «الراسخون فی العلم یعلمونه قائلین آمنّا». و یقولون را در محل نصب بعنوان حال پنداشته اند. اما عامه اهل لغت نظر فوق - عطف نسق بودن واو - را رد و بعید دانسته اند. زیرا عرب زبانان فعل و مفعول را با همدیگر مخفی نمی سازند و حال را بدون ظهور فعل ذکر نمی کنند. بنابراین هرگاه فعل ظاهر نشود حال هم قرار نمی گیرد و اگر اضممار فعل جایز باشد باید گفته شود؛ عبدالله راکباً بمعنی اقبل عبدالله راکباً.

در ادامه، قرطبی در اثبات عقیده کسانی که «و الراسخون فی العلم» را منقطع از جمله ماقبل می دانند، می نویسد؛ بر خداوند شایسته نیست که چیزی را از خلق سلب و مخفی نماید و آن را برای خویش ثابت گرداند، سپس در آن امر شریکی برای خود قرار دهد همان طور که در آیات ذیل به آن اشاره می شود؛

«قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله» (نمل، ۲۷/۳۱)

«لا یجلیها لوقتها الا هو» (اعراف، ۷/۸۷)

«کل شی هالک الا وجهه» (قصص، ۲۸/۸۸)

این آیات دلالت دارند بر این که خداوند علم همه امور را برای خود برگزیده و کسی را در آن شریک نساخته است. در نتیجه اگر در (و الراسخون فی العلم) واو برای نسق باشد، هیچ فایده ای برای این قول خداوند که می فرماید: «کل من عند ربنا» وجود ندارد.

عطف بودن «واو»

قرطبی قول خطابی مبنی بر مستأنفه بودن، واو را رد می کند و آن چه که خطابی مبنی بر این که تنها مجاهد بر عطف بودن واو اشاره می کند، را رد می کند و قول ابن عباس را علاوه بر نظر مجاهد مبنی بر عطف بودن، واو می آورد که

فقد روی عن ابی عباس ان الراسخین معطوف علی اسم الله عزوجل و انهم داخلون فی علم المتشابه و انهم مع علمهم به یقولون آمنا به .

بر این اساس - عطف بودن واو - جمله «یقولون آمنا به» منصوب و حال برای راسخین می باشد .

میزان علم راسخین به متشابهات و تأویل :

آنچه که از محتوای عبارات و سخنان قرطبی بر می آید، این است که صحابه و برخی از تابعین مصداق راسخین در علم می باشند و تمایزی بین معصومین (ع) و غیر معصومین قرار نداده است و قائل به این است که راسخان در علم، تنها بعضی از تاویلات متشابهات را می دانند نه تمام آن را و این که ابن عباس و مجاهد می گویند؛ انا ممن یعلم تأویله به طور مطلق صحیح نیست . و به طور کامل و مطلق تنها خداوند تأویل متشابهات را می داند و راسخان در علم بعضی از تاویلات متشابهات را می دانند در حالی که به تمام آن چه که از جانب خداوند می باشد، ایمان داشته و اقرار می کنند و می گویند: به تمام آن چه که در نزد پروردگاران است، ایمان آوردیم؛ به آن تفسیری که در آیات محکم بیان شده و امکان رد متشابه به آن می باشد . در نتیجه وقتی که تأویل بعضی از متشابهات را می دانند و بعضی دیگر را نمی دانند، می گویند: آمنا بالجمع کل من عند ربنا و مالم یحط به علمنا من الخفایا مما فی شرعه الصالح فعلمه عند ربنا .

طرح یک اشکال و جواب به آن

اگر کسی اشکال کند و بگوید بعضی از معانی و تفسیر قرآن بر راسخین مشکل شده است به طوری که ابن عباس گفته من معنی «اواه و غسلین» را نمی دانم . [در نتیجه راسخون

در علم معانی متشابهات را نمی دانند].
در جواب گفته می شود؛ این مطلب ملازم با این نیست که راسخون در علم، معنای متشابهات را نمی دانند چرا که؛
اولاً: ابن عباس معنای این واژه ها را بعد از مدتی دانسته و به تفسیر آن ها پرداخته است.

ثانیاً: جواب قاطع تر این که خداوند سبحان نفرموده است هر راسخ در علم، علم به متشابهات قرآن دارد [الف و لام در الراسخون استغراق نیست بلکه جنس و نوع می باشد] بنابراین اگر مطلبی را کسی از راسخان نداند، دیگر راسخ می داند.

راسخان، علم تأویل دارند:

قرطبی ضمن تایید این مطلب، نظر استاد خود ابو عباس احمد بن عمر را بیان می کند که راسخین علم به تأویل دارند به این دلیل که، نام گذاری آنان به راسخین این اقتضا را دارد که راسخان در علم بیشتر از مردم عرب زبان، محکّمات را درک می کنند و الا اگر به اندازه مردم از محکّمات اطلاع داشته باشند، دیگر راسخ بودن معنا و مفهومی ندارد. اما علم به متشابهات متنوع می باشد؛

الف) برخی از آن ها دانسته نمی شود مانند مساله روح، ساعت قیامت و آن چیزهایی که خداوند علم به آن را تنها برای خود قرار داده است و به این امور احدی علم ندارد، نه ابن عباس و نه غیر ابن عباس. در نتیجه برخی از علما که می گویند راسخین علم به متشابه ندارند مرادشان این نوع از متشابهات است.

ب) اما دسته ای دیگر از آیات متشابهی که می توان آن را بر وجوهی در لغت و کلام عرب حمل کنیم، قابل تأویل می باشد و تأویل صحیح آن دانسته می شود مانند؛ قول حق تعالی در مورد حضرت عیسی (ع) «و روح منه» (نساء، ۷۱/۴) قابل تأویل می باشد.

در نتیجه :

۱. کسی راسخ در علم نامیده نمی شود مگر این که این نوع از متشابهات (نوع ب) را بسیار بداند بحسب آن چه که برایش مقدور شده است .
۲. اما این که کسی بگوید متشابه همان منسوخ است قائل به این است که راسخان، علم به تأویل دارند ولی این که بگوییم متشابهات تنها به همین مورد (ب) مختص می باشد، مطلب نادرستی است .

معنای رسوخ :

الرسوخ : الثبوت فی الشیء و کل ثابت راسخ ، واصله فی الاجرام أن یرسخ الجبل و الشجر فی الارض ؛ ثبوت و ثابت و استحکام شدن در چیزی را رسوخ گویند و هر شی ثابت و محکمی راسخ است و اصل رسوخ در مورد اشیا است ، این که کوه و درخت در زمین ثابت می شود .

از پیامبر اکرم (ص) در مورد راسخان در علم ، سؤال شد که چه کسانی می باشند پیامبر (ص) فرمودند : «کسی که با دستش نیکی می کند و با زبانش راست می گوید و قلبش مستقیم و در مسیر هدایت و رشد است» .

حکمت متشابه در قرآن :

قرطبی با طرح یک سؤال و اشکال ، فلسفه و حکمت وجود متشابه در قرآن را عنوان می دارد ؛ اگر گفته شود چگونه است که در قرآن متشابه وجود دارد در حالی که خداوند در سوره نحل آیه ۴۴ فرموده است : « و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم » و کل قرآن را واضح و محکم قرار داده است ؟

در جواب گفته می شود حکمت در متشابه این است که خداوند بزرگی و فضل علماء را بیان کند . زیرا اگر همه قرآن واضح بود برتری و فضل برخی از علما بر برخی دیگر معلوم نمی شد و بر این اساس است که یک مؤلف بعضی از تألیفات خود را آسان و برخی را مشکل تالیف می کند و مواضعی را برای اثبات فضل و زیادت علم خود قرار می دهد .

نتیجه:

قرطبی معتقد به:

۱. جمع قرآن پس از حیات پیامبر اعظم (ص) توسط ابوبکر و توحید مصاحف در زمان عثمان است.
۲. ترتیب سوره‌ها در قرآن توفیقی نبوده و اگر نظم سوره‌ها بر اساس تاریخ نزول صورت می‌گرفت نقض ترتیب آیات (مکی مقدم بر مدنی و بالعکس) واجب بود.
۳. آیات قرآن با شهادت دو نفر ثبوت یافته و تنها به یک قول واحد نمی‌توان استناد کرد.
۴. قرآن معجزه بوده و منع و صرفه، خلاف اجماع مسلمانان و باطل است.
۵. محکم؛ آیاتی است که معنا، تفسیر و تأویل آن مشخص بوده و بر خلاف آن متشابه؛ آیات است که برای هیچ‌کدام از خداوند راهی برای شناختن آن وجود ندارد.
۶. قول صحیح درباره کسانی که خواستار تأویل متشابهات هستند تکفیر آنان است.
۷. تأویل به معنای تفسیر و به آن چیزی که امری به آن بازگشت داده می‌شود اطلاق می‌شود.
۸. واو در عبارت «الراسخون فی العلم» عطف بوده و صحابه و برخی از تابعین مصداق راسخین در علم بوده که تنها بعضی از تأویلات متشابهات که قابل حمل بر وجوهی در لغت و کلام عرب است را می‌داند.
۹. علم به متشابهات متنوع است به گونه‌ای که برخی از آن‌ها چون مسأله روح، ساعت قیامت جزء برای خداوند دانسته نمی‌شود و این که می‌گویند: راسخین علم به متشابهات ندارند مرادشان این نوع از متشابهات است. ولی برخی دیگر از متشابهات که می‌توان آن را به وجوهی در لغت و کلام عرب حمل کرد، قابل تأویل می‌باشد.
۱۰. حکمت متشابه در قرآن برتری و فضل برخی از علماء بر دیگر علماء است.

۱. دانشنامه قرآن، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷ هـ ش، ۲/ ۱۷۲۱.
۲. تفسیر الجامع الاحکام القرآن، الامام ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ج ۱ ترجمه صاحب کتاب.
۳. طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی، نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۲ هـ، ش، ۲/ ۱۰۹.
۴. همان. فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۱۳ و ۱۴/ ۳۴۷ و ص ۳۷۷.
۵. مطالعه بیشتر ر. ک، التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهی، بیروت، ۲/ ۳۰۲-۳۰۶.
۶. همان.
۷. تفسیر الجامع الاحکام القرآن، ۲/ ۴۷.
۸. همان.
۹. مطالعه بیشتر ر. ک، فصلنامه پژوهش های قرآنی شماره ۱۳ و ۱۴/ ۳۴۸-۳۷۷.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. الدیباچ المذهب فی معرفته اعیان عماء المذهب، دار السعاده، بیروت، ۱۳۲۹ هـ. ق ص ۳۱۷.
۱۵. تفسیر الجامع الاحکام القرآن، ۱، مقدمه المؤلف/ ۶.
۱۶. التفسیر و المفسرون، ۲/ ۳۲۳.
۱۷. تفسیر الجامع الاحکام القرآن. ج اول، مقدمه المؤلف/ ۶.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۱۳ و ۱۴/ ۳۴۷ و ص ۳۷۷.
۲۲. تفسیر الجامع الاحکام القرآن ۱/ ۱۳۷-۱۳۸.
۲۳. همان.
۲۴. این روایت توسط ابوبکر انبازی رد شده است.
- تفسیر الجامع الاحکام القرآن ۱/ ۴۰.
۲۵. تفسیر الجامع الاحکام القرآن ۱/ ۴۳.
۲۶. همان/ ۵۰-۵۶.
۲۷. همان/ ۸-۱۴.
۲۸. همان/ ۱-۱۰۸-۱۰۹.
۲۹. همان/ ۲-۸-۹.
۳۰. همان/ ۱۰.
۳۱. همان/ ۱۱.
۳۲. همان/ ۱۱.